

بیمه از نظر حقوق مدنی

« ۱۱ »

بنا بر این بیمه گذار همیشه نباید مالک باشد بلکه وکیل و مباشر میتوانند مال موکل خود را بیمه دهند و همچنین صاحب حق انتفاع میتواند مالی را که متعلق حق است بیمه دهد در اینجا باید متذکر بود که حق انتفاع موضوع بیمه نیست بلکه مالی که متعلق حق مزبور است موضوع بیمه خواهد بود - هر گاه حق عمری بیمه شده باشد بیمه مزبور ب فوت کسی که انتفاع بموت او خاتمه مییابد منفسخ میگردد.

مقصود از حقی که صاحب آن میتواند آنرا بیمه دهد حق ثابت و موجود است و لذا حق تحصیل نشده و احتمالی قابل بیمه دادن نیست مثلاً نمیتوان مالی را با احتمال اینکه ارتناً بشخصی منتقل خواهد گردید به بیمه داد چه حق مالکیت در زمان قرارداد بیمه وجود ندارد.

و همچنین کسی که مسئولیت حفظ مالی را دارد میتواند آنرا بیمه دهد مثلاً مدیر تجارتخانه یا شرکت یا ولی میتواند تجارتخانه و مولی علیه خود را بیمه دهند.

در اینکه آیا مستاجر میتواند عین مستاجره را به بیمه دهد یا نه اختلاف است و عده از حقوق دانان این حق را برای او قائل شده اند ولی عقیده بیشتر بر خلاف آنست و این عقیده نیز مقبول میباشد زیرا در صورتیکه عین مستاجره از حیز انتفاع مستاجر خارج شود مشارالیه حق فسخ اجاره را طبق ماده ۴۹۶ قانون مدنی خواهد داشت و در حقیقت فقدان موضوع اجاره موجب خسارت او نخواهد شد و اگر برخلاف این باشد این نوع قرارداد وسیله ای جهت تحصیل ثروت بیمه گذاران مستاجر میشود و حال آنکه جلب نفع بیمه گذار موجب بطلان بیمه است و فقط مستاجر میتواند مسئولیت خود را در مقابل همسایگان نسبت بخسارتی که مثلاً از حریق بخانه آنها سرایت کرده است بیمه دهد.

بطوریکه قبلاً هم گفته شد طبق ماده ۷ طلبکار میتواند مالی را که نزد او وثیقه یا رهن طلبش میباشد به بیمه دهد و در اینصورت هر گاه حادثه نسبت بمال مزبور رخ دهد از خساراتی که بیمه گر باید بپردازد تا میزان آنچه را که بیمه گذار در تاریخ وقوع حادثه طلب کار است بشخص او و بقیه بصاحب مال تعلق خواهد گرفت.

ولی چنانکه سابقاً ذکر گردید بحث است در اینکه آیا طلبکار بدون وثیقه می تواند دارائی مدیون خود را بیمه دهد یا نه و در این موضوع اختلافی بین علماء حقوق و رویه قضائی فرانسه موجود است که بالاخره دیوان تمیز فرانسه این نوع بیمه را جائز ندانسته است (بعلت عدم ارتباط خطر با موضوع بیمه که در حقیقت طلب است).

اما در موضوع بیمه عمر بطور کلی هر کس که دارای اهلیت قانونی باشد میتواند

بیمه از نظر حقوق مدنی

خود را در مقابل خطر مرگ و پیری و نقصان یا فقدان عضو و هر نوع خطر جانی بیمه کند اما اگر این قسم بیمه را کسی منعقد کند که موضوع آن شخص یا اشخاص دیگری باشد تکلیف چه خواهد بود؟

در اینصورت از دو حال خارج نیست یا بیمه گذار از طرف کسی که عمرش موضوع معامله واقع میشود (بیمه شده) اجازه دارد که در این فرض اشکالی بنظر نمیرسد و یا اینکه بدون اجازه قبلی او باین کار مبادرت میکند - در این فرض مگر نه اینست که این نوع قراردادها یک قسم معامله فضولی است؟ و معامله فضولی طبق ماده ۲۴۷ قانون مدنی غیر نافذ میباشد و مطابق ماده مزبور «اگر مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آنرا اجازه نمود معامله صحیح و نافذ میشود» پس چرا ماده ۲۳ قانون بیمه این قسم قرارداد را اساساً باطل میدانند؟ و میگویند «بیمه عمر یا نقص یا شکستن عضو شخص دیگری در صورتیکه آن شخص قبلاً اجازه خود را کتباً نداده باشد باطل است»

فلسفه و نظر مقنن شاید این بوده که ممکن است اولاً این قبیل معاملات هر گاه مسبوق با اجازه نباشد حرفه قماربازان و گرو بندان واقع شود و ثانیاً منجر به نتایج وخیم جانی گردد - برای توضیح مطلب ناچاریم لزوم یا عدم لزوم رضایت قبلی را در هر یک از اقسام بیمه عمر در حال حیات و بیمه عمر در مقابل مرگ یا نقص عضو بیان کنیم.

در بیمه در حال حیات بطوریکه دیده شد انجام تعهد بیمه گر منوط است باینکه بیمه شده بسن معینی برسد.

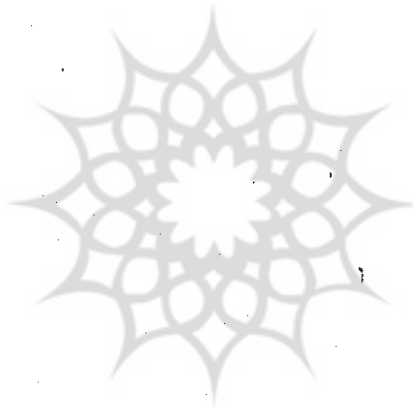
مثال ۱ - گارگری برای تامین ایام پیری و ناتوانی خود که قطعاً قادر بکار کردن و تهیه معاش خویش و خانواده اش نخواهد بود با بیمه گر قرارداد میکند که تا سن پنجاه سالگی سالی فلان مبلغ به بیمه گر مزبور بدهد و وقتی که باین سن رسید بیمه گر سرمایه ای باو تادیه نماید تا او با این سرمایه روزگار پیری را با آسایش بگذراند.

مثال ۲ - پدری که قادر به تهیه جهیزیه دختر نوزادش نمیشد از ابتدای ولادت او این امر را به لایابالی گری نگذارد بلکه در همان اوان با بیمه گر قرارداد میکند که سالی فلان مبلغ باو تادیه کند و بیمه گر نیز در مقابل متعهد میشود که هر وقت این بچه بسن ۲۰ سالگی رسید فلان مبلغ وجه باو تادیه نماید.

بطوریکه دیده میشود در این نوع بیمه انجام تعهد بیمه گر منوط بیک اتفاق سوئی نیست بلکه بر عکس حیات رئیس خانواده و یا بچه ای که موضوع بیمه بوده است سعادت می باشد و تمام افراد ادامه حیات این دو نفر را آرزو دارند و کاملاً بر خلاف موردی است که کسی با بیمه گر قرارداد کند که سالی فلان مبلغ باو بدهد و بیمه گر پس از فوتش مبلغی بورثه او یا شخص ثالثی تادیه نماید چه در این مورد شاید پیش آید که شخص ثالث مثلاً فوت بیمه شده را سعادت برای خود تصور کند و خود این امر ممکن است منجر بجنایتی گردد. گر چه در مورد دو مثال اول هم میشود توهم کرد که بیمه گر فوت پدر فامیل را قبل از پنجاه سالگی و دختر را قبل از بیست سالگی برفع خود میداند و هیچ مایل نیست که این دو نفر بسن معهود برسند ولی این توهم باطل است زیرا کمپانی که بقصد

بیمه از نظر حقوق مدنی

تعاون و کمک باین قبیل اشخاص تاسیس و تشکیل یافته است هیچگاه نقض غرض خود را آرزو نمیکند چه اساساً هیچ مؤسسه خیریه‌ای برای اینکه غرض نهائی خود را انجام نکند حاضر نمیشود بک خسارت غیر قابل جبران را بدیگری وارد نماید - در فرض اول برای اینکه اهل خانواده ای بتوانند با بیمه گر قرارداد کنند هر سال مبلغی باو تادیه کرده و موقعی که رئیس آن خانواده بسن پنجاه سالگی رسیده بیمه گر سرمایه‌ای باو بپردازد اشکالی بنظر نمیرسد . بنابراین رضایت رئیس خانواده امر ضروری نمیباشد و مخصوصاً اگر فرض شود که او یکنفر لایالی و آدم بی فکری بوده و هیچ ب فکر ایام پیری و ناتوانی خود و خانواده اش نباشد و حال آنکه کدبانوی او زن مدیره محتاطی بوده و روز سختی و پریشانی آن را با این عمل تامین کرده است و همینطور باید پدیری که میخواهد ب فکر تهیه جهیزیه دخترش باشد مطلقاً اجازه داد که بتواند باین امر اقدام کند و محتاج به هیچ شرط دیگری حتی رضایت بچه اش نباشد .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی